

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایندولوژیک

داکتر امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»

۱۱ جنوری ۲۰۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم



ترجمه و تفسیر سورة النساء - ۱۵

جزء ۴، ۵، ۶

سورة النساء / جزء ۴، ۵، ۶

سورة نساء در مدینه نازل شده، دارای یکصد و هفتاد و شش آیه و بیست و چهار رکوع است.

خوانندگان محترم!

پس از بیان احکام برخی از برخوردها مانند: برخورد پسندیده با یتیمان، اعطای اموال به نزدیکانی که در مجلس تقسیم «ترکه» حضور دارند و وجوب پرداخت مهریه به زنان، اینک خداوند متعال در آیات (۲۹ الی ۳۰) قاعده تعامل و برخورد عمومی را در مورد اموال بیان می فرماید.

علت این قاعده خدائی واضح است که مال و ثروت به حیات آدمی بستگی

دارد، پس تجاوز بر آن، دشمنی می آفریند، بلکه گاهی هم به مرحله جنایت کشانده می شود. بنابراین، خداوند دست به دست گرداندن آن را از طریق توافق و تراضی واجب و از راه ستم و تجاوزگری، ناروایش شمرده است.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را در بین خودتان به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید، مگر این که تجارتی باشد که با رضایت شما انجام گیرد، و خودکشی نکنید! بی‌گمان الله به شما همیشه مهربان است. (۲۹)

تشریح لغات واصطلاحات:

«لَا تَأْكُلُوا»: نخورید، برندارید. «بِالْبَاطِلِ»: به ناروا، به ناحق، از راه ناصواب مانند: ربا، قمار، غصب و... «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ»: مگر این که داد و ستدی از روی رضایت یکدیگر انجام پذیرفته باشد. «إِلَّا»: مگر، «لكن»: آن که. «تَكُونَ»: باشد، ممکن گردد. «تِجَارَةٌ»: تجارتی، داد و ستدی، معامله ای. «عَنْ تَرَاضٍ»: با رضایت، با طیب خاطر دو طرف. «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ»: خودتان را مکشید، نافرمانی دستور خدا، شما را در هر دو جهان از پای در نیارید، یکدیگر را مکشید؛ چون: بنی آدم اعضای یک پیکراند و کشتن هر کدام به منزله کشتن و خون ریختن همه بشریت است. دیگر این که قاتل در برابر جنایتی که مرتکب می شود، در واقع خود را به کشتن می دهد؛ چون از دست قصاص نمی رهد. خودکشی نکنید که گویا از غم و اندوه و فشار و سختی دنیا برهید و آسوده گردید، راه مسلمان، شکیبایی و امیدواری است، اضطراب و ناامیدی، صفت مسلمان نیست. (فرقان)

تفسیر:

در این آیت متبرکه که دو موضوع اساسی مورد بحث قرار گرفته است: یکی توضیح معاملات و مبادلات مالی و دیگری توضیح این که عدم قتل نفس.

گفته می توانیم که این آیت در واقع زیربنای قوانین اسلامی را در مسائل مربوط به: (معاملات و مبادلات مالی) تشکیل می دهد، و به همین دلیل فقهای اسلام در تمام أبواب معاملات به آن استدلال می کنند، آیت خطاب به اشخاص با ایمان کرده می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»: ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع و ناروا) نخورید. از سیاق آیت مبارکه بر می آید که: جامعه، دارای روح واحد و سرنوشت مشترک است. اموال دیگران را همچون اموال خودتان محترم بدانید.

بِالْبَاطِلِ: باطل عبارت است از هر طریقه و روشی که شرع آن را مباح نکرده است؛ از قبیل سرقت و خیانت و غصب، و بنابر، هرگونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، معاملاتی که حد و حدود آن کاملاً مشخص نباشد، خرید و فروش اجناسی که فایده منطقی و عقلایی در آن نباشد، خرید و فروش وسایل فساد و گناه، و غیره و غیره، همه در تحت این قانون کلی قرار دارد.

در جمله بعد به عنوان یک استثنا می فرماید: «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ»:

جز آنچه صورت و طریقی شرعی دارد، از قبیل تجارتی که الله متعال آن را حلال کرده است. یعنی (تصرف شما در اموال دیگران از طریق) تجارتی طوری که متذکر شدیم به طریق حلال و در ضمن با رضایت شما انجام می بگیرد.

طوری که مفسرین کثیر فرموده است: استثنا منقطع است؛ یعنی وسایل حرام را در کسب مال عادت نکنید، اما معامله و خرید و فروش مشروع که با رضایت خریدار و فروشنده صورت می گیرد پیش گیرید و انجام دهید. (مختصر ابن کثیر ۱/۳۷۸).

تراضی: عبارت از آگاهی هریک از خریداران و فروشنده ها است از آنچه که می‌گیرد، بدون چل و فریب یا پنهان کردن عیب جنس یا پول - و سپس جدا شدن آنهاست بعد از معامله به توافق و رضایت. و قبل از جدا شدن آن دو خیار (اختیار) فسخ معامله پابرجاست که اصطلاحاً آن را «خیارمجلس» می‌نامند. اما احناف برآنند که: چون طرفین معامله، عقد را با توافق و رضایت بستند، آن معامله جایز است، هر چند که از محل عقد متفرق هم نشده باشند. همچنان از نظر احناف؛ آیت کریمه بر جواز دادوستد دست به دست (بیع به تعاطی) دلالت می‌کند، اما شافعی‌ها آن را جایز نمی‌دانند.

در پایان آیت مبارکه، مردم را از قتل نفس باز می‌دارد و ظاهر آن به قرینه آخرین جمله آیت نهی از خودکشی و انتحار است، می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (۲۹)»: خون یکدیگر را نریزید، تعبیر آن به قتل نفس برای مبالغه در منع از آن آمده است. یعنی: ای مسلمین! بعضی از شما بعضی دیگر را نکشید، مگر به سببی که شرع شریف آن را به رسمیت شناخته باشد و خودکشی نیز نکنید.

یا حمل بر ظاهر به معنای خودکشی می‌شود و آن هم از جمله مهر و رحمت است نسبت به شما. یعنی خدا خیرخواه شما است، خوبی و خیر شما را می‌خواهد و این لطف و مرحمت اوست که شما را از کارهایی که نابودی خودتان در آن نهفته است باز می‌دارد.

رمز این که نهی از قتل، «وَلَا تَقْتُلُوا» به دنبال نهی از حرام‌خوری، «وَلَا تَأْكُلُوا» آمده است، شاید آن باشد که سیستم اقتصادی ناسالم، زمینه قیام محرومان علیه زراندوزان و بروز درگیری‌ها و پیدایش قتل و هلاکت جامعه است. شیخ مفسر نسفی در تفسیر این نهی، پنج مورد را ذکر کرده که همه آنها حرام‌اند: نکشید کسی را که از جنس شماست از مؤمنان؛ زیرا مؤمنان همه چون یکتا‌اند.

هیچ کس نباید خودکشی‌کند، یعنی نباید به وسیله‌ای از وسایل خودکشی انتحار نماید. نباید با ستم و ظلم نمودن به یکدیگر در اموال، همدیگر را بکشید زیرا کسی که بر دیگری ستم می‌کند، چنان است که خودش را نابود می‌سازد.

از هواهای نفستان پیروی نکنید، که در آن صورت خود را به هلاکت افکنده‌اید. مرتکب عملی نشوید که موجب قتل گردد.

در حدیث شریف آمده است: «هرکس خودش را با کارد و آهنی بکشد، روز قیامت کاردش در دست اوست و شکم خویش را در آتش جهنم با آن می‌درد - در آن جاودان و ابدی است و هرکس به وسیله سمی خودکشی کند، سم وی در دست وی است و آن را در آتش جهنم جرعه‌جرعه می‌نوشد - در آن جاودان و ابدی است و هرکس خود را از کوهی فرو افکند و بکشد، او در آتش جهنم فروافکنده شده است - در آن جاودان و ابدی است». همچنین در حدیث شریف آمده است: «هرکس خود را به چیزی بکشد، به وسیله همان چیز در روز قیامت عذاب می‌شود».

در حقیقت قرآن عظیم الشان با ذکر این دو حکم پشت سر هم اشاره به یک نکته مهم اجتماعی کرده است و آن این که اگر روابط مالی مردم بر اساس صحیح استوار نباشد و اقتصاد جامعه به صورت سالم پیش نرود و در اموال یک دیگر به ناحق تصرف کنند، جامعه گرفتار یک نوع خودکشی و انتحار خواهد شد، و علاوه بر این که انتحارهای شخصی افزایش خواهد یافت، انتحار اجتماعی هم از آثار ضمنی آن است.

از رفاعة بن رافع رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ الثُّجَارَ يُبْعَثُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فُجَارًا، إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَبَرَّ وَصَدَقَ»: یعنی: «همانا تاجران در روز قیامت همچون انسانهای فاجر برانگیخته می‌شوند، من آنکسی که از خدا بترسد و درستکار و راستگوباشد». این حدیث را ترمذی (۱۲۱۰) و دارمی

(۲۴۷/۲) وابن ماجه (۲۱۴۶) وابن حبان (۲۷۶/۱۱) روایت کرده اند، و ترمذی گفته: حسن صحیح است. و حاکم گفته: اسناد آن صحیح است و امام ذهبی با او موافقت کرده است، و علامه البانی نیز در "السلسلة الصحيحة" (۹۹۴) صحیح دانسته است.

علامه مبارکفوری در شرح آن آورده: «(جز کسی که از خدا بترسد) یعنی مرتکب گناه کبیره و صغیره نشود، مثل تقلب و خیانت و فریبکاری، یعنی در تجارتش با مردم به خوبی و درستی معامله کند، و یا طاعت و عبادت خداوند را برپا دارد، (و راستگو باشد) یعنی در سوگندش و سایر سخنانش صادق باشد.

قاضی گفته: از آنجائی که از جمله عادت و خوی تجار؛ تدلیس (پوشاندن عیب جنس) و نیرنگ در معاملات است، و سخت در تلاشند تا کالای خود را از هر راهی که برایشان ممکن است مثل سوگند دروغ و غیره بفرشند، لذا حکم به فاجر بودنشان داده شده، و تنها کسانی که از حرامها پرهیز می کنند و در سوگندش راست و در کلامش صادق است از آن مستثناء شده اند.

شارحین حدیث هم بر همین نظر هستند، و فاجر بودن را بر لغو گوئی و سوگند (دروغ) حمل کرده اند» «تحفة الأحوذی» (۳۳۶/۴).

چنانچه طبق احادیث صحیح دیگر؛ سبب توصف تجار به فاجر به دلیل پوشاندن حقیقت به وسیله سوگند دروغ و خلف وعده است.

از عبدالرحمن بن شبل رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ التَّجَّارَ هُمُ الْفُجَّارَ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ أَوْ لَيْسَ قَدْ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ؟ قَالَ: بَلَى، وَلِكَيْتُمْ يُحَدِّثُونَ فَيَكْذِبُونَ، وَيَحْلِفُونَ فَيَأْتُمُونَ». یعنی: «همانا تجار فاجرند، گفته شد: ای رسول خدا! مگر خداوند معامله و تجارت را حلال نکرده است؟ فرمود: آری، اما آنها سخن دروغ می گویند و (به دروغ) سوگند یاد می کنند و به خاطر آن گناهکارند». به روایت مسنی أحمد (۴۲۸/۳) و حاکم (۸/۲) و گفته: صحیح الإسناد است، و البانی در «السلسلة الصحيحة» (۳۶۶).

پس تجارت و بازرگانی از افضل مکاسب است، البته برای کسی که اهل صداقت و درستکاری است، چرا که تاجر راستگو و درستکار و امانت دار اجر و ثواب زیادی دارد، چنان که ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «التَّاجِرُ الصَّدُوقُ الْأَمِينُ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ». یعنی: «تاجر راستگو و امانت دار و درستکار همراه پیامبران و صدیقان و شهداء هستند» ترمذی (۱۲۰۹) و گفته: حدیث حسن. و ابن تیمیة در «المستدرک علی مجموع الفتاوی» (۱۶۳/۱) گفته: اسناد آن نیک است.

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ غَدَاؤًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيه نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۳۰)

و هر کس این عمل را از روی تجاوز و ظلم انجام دهد، بزودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت و این کار برای خدا آسان است. (۳۰)

تشریح لغات واصطلاحات:

«غَدَاؤًا وَظُلْمًا»: ظالمانه، تجاوزگرانه، از روی ستم. «نُصَلِّيه» (صلی): به آتش در می آوریم، به آتش می سوزانیم، طعمه آتش می گردانیم. «يَسِيرًا»: سهل و آسان.

تفسیر:

در این آیت مبارکه اشاره به مجازات آن‌عده از اشخاصی به عمل آمده است که، از قوانین الهی سرپیچی به عمل می‌آورند طوری که می‌فرماید: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُتُورًا وَ ظُلْمًا»:

و هر کس این عمل را از روی سرکشی، تجاوز و ظلم انجام دهد نه از طریق اشتباه و سهو. و خود را آلوده خوردن اموال دیگران به ناحق سازد، «فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا»

نه تنها به آتش این جهان می‌سوزد بلکه در آتش قهر و غضب پروردگار (نیز) خواهد سوخت.

«وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۳۰)»: این امر برای خدا آسان و بدون زحمت است و هیچ زحمتی در آن نیست؛ چون هیچ‌چیز او را ناتوان نمی‌کند.

از فحوای آیات متبرکه (۲۹ و ۳۰) بر می‌آید که: خداوند متعال، همه مؤمنان را از خوردن ناحق مال این و آن و نیز خوردن مال شخص خود از راه باطل، منع کرده است. «أموالکم»: در آیت، هم مال دیگران را در بر می‌گیرد و هم مال خود انسان را شامل می‌گردد؛ چون همه اموال یک جامعه سالم با احترام و رعایت حفظ مالکیت خصوصی - شخصی به تمام ملت تعلق دارد که آن ملت به منزله مجموعه یک خانواده است. پس هزینه کردن این اموال همگانی از راه گناه و نافرمانی حق در واقع، به آن ملت زیان می‌رساند. «المؤمنون كالنفس الواحدة»... و کلمه أنفسکم، در آیت «و لا تقتلوا أنفسکم» هم در مفهوم خود شخص و هم در مفهوم دیگران است و سبب آمدن این آیت در مبحث معاملات مالی این‌که: چون مال، دوست، پرستار و خدمتگار روح (شقیق الروح) به شمار می‌آید و سبب قوام و صلاح آن می‌باشد. بنابراین بهتر است توصیه به حفظ مال و توصیه به نگهداشت نفس آدمی در کنار هم قرار گیرند.

بلی! خوردن به ناحق اموال از راه ربا، خیانت، قمار، چل و فریب زدن، احتکار، نیرنگ بازی، رشوت، دزدی و اختلاس، ناموس فروشی، پیمان شکنی و زیر پای کردن اخلاق و خصوصاً دین فروشی در هر عصر و دوره‌ای، ضربه جبران ناپذیری بر پیکر امت و جامعه است و فرجامش نابودی و چشیدن عذاب پروردگار خواهد بود.... (سوره نور: آیت ۳۷).

خوانندگان محترم!

در آیت مبارکه (۳۱) مکافات دوری از گناهان مورد بحث قرار گرفته است.

خداوند، انسان را در آیات متبرکه قبلی، از خوردن به ناحق اموال مردم و از خونریزی و خودکشی منع و بدکاران را به آتش دوزخ هشدار داد. در این آیت نیز به طور عموم از هر گونه گناه بزرگی، برحذر می‌دارد و نیکوکاران فروتن را به بهشت همیشگی بشارت می‌دهد.

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكُفَّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا (۳۱)

اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی می‌شوید دوری کنید، گناهان کوچکتان را از شما محو می‌کنیم، و شما را در جای عزت و کرامت داخل می‌کنیم. (۳۱)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«إِنْ تَجْتَنِبُوا» (جنب): اگر بپرهیزید، دوری گزینید، ترک نمائید! «كَبَائِرَ»: جمع کبیره، گناهان بزرگ. «نُكُفِّرْ»: پاک می‌کنیم، می‌زدائیم، محو می‌گردانیم. «سَيِّئَاتِكُمْ»: جمع سیئه، گناهان ریز، خرد و کوچک. «مُدْخَلًا»: جایگاه منزل و مکان. «كَرِيمًا»: زرگوار، پرمایه، با فضل و کرم، ارجمند.

تفسیر:

مکافات کسانی که گناهان بزرگ را ترك می‌کنند، آن است که خداوند از گناهان کوچکشان بگذرد. طوری که می‌فرماید: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»: ای مؤمنان! اگر گناهان کبیره را ترك نمائید که الله متعال از آنها نهی فرموده است، گناهان صغیره شما را به فضل و رحمت خود پاک خواهیم کرد.

از این آیت مبارکه استفاده می‌شود که گناهان، دو نوع اند: **صغیره و کبیره**. که در آیت ۴۹ سوره کهف نیز می‌خوانیم که مجرمان در قیامت، با دیدن دوسیه اعمال خود می‌گویند: این چه نامه عملی است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده است. «لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً».

«و نَدْخَلُكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا (۳۱)»: و شما را وارد بهشت یعنی منزلگاه کرامت و پذیرائی پرنعمت خواهیم کرد. به جایگاهی شایسته، نیکو و دلخواه، که بهشت برین است. نعمت هائی در آن قرار دارد که چشم آن را ندیده و گوش آن را نشنیده و به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است.

مطمئن باشید تا از گناهان کبیره و صغیره پاک نشویم، به بهشت نخواهیم رفت.

خاطر نشان می‌شود که احادیث در باب گناهان کبیره بسیار است، که بعضی از این احادیث آنها را به هفت گناه و بعضی به کمتر از آن محدود ساخته اند.

در حدیث شریف به روایت بخاری و مسلم آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «از هفت چیز هلاک کننده بپرهیزید»، در این اثنا از ایشان سؤال شد که این هفت چیز هلاک کننده چیست؟ فرمودند: «الشرك بالله، و قتل النفس التي حرم الله إلا بالحق، والسحر، وأكل الربا، وأكل مال اليتيم، والتولي يوم الزحف، وقذف المحصنات الغافلات المؤمنات». «این هفت چیز عبارتند از: شرک به الله متعال، کشتن نفسی که خداوند متعال کشتن آن را حرام گردانیده است - جز به حق - خوردن ربا، خوردن مال یتیم، پشت کردن در روز جنگ و تهمت زدن به زنان پاکدامن مؤمنی که از آن اتهام به دور و بی‌خبرند». (این گناهان، «مهلکات» یا «موبقات» نام دارند).

لیکن ابن عباس (رض) می‌فرماید: «گناهان کبیره از هفت به هفتاد نزدیکتر است». هم او می‌گوید: «گناه کبیره هر گناهی است که خداوند آن را به آتش، یا غضب، یا لعنت، یا عذاب خویش ختم کرده باشد». امام شمس‌الدین ذهبی نیز در باب کبائر کتابی نوشته و در آن هفتاد گناه کبیره را بر شمرده است.

همچنان ابن عباس (رض) فرموده است: گناه کبیره آن است که خدا به دنبال آن، آتش، غضب، لعنت یا عذاب آورده است.

سعید بن جبیر آورده است که یک نفر به ابن عباس گفت: آیا گناهان کبیره هفت می‌باشند؟ ابن عباس (رض) فرموده: به هفت صد نزدیک ترند تا هفت. اما با استغفار، گناهان کبیره هم بخشوده شده و در صورت اصرار بر گناهان صغیره، آنها هم تبدیل به گناهان کبیره می‌شوند. شیخ قرطبی آن را ذکر کرده است.

گناه:

«گناه» که در لغت عرب به «اثم» و «عصیان» گفته می‌شود، به معنای سرپیچی، خطا، لغزش و مخالفت با امر و نهی الهی. هکذا گناه به معنای ویران ساختن و خراب کردن می‌باشد؛ در اصطلاح اخلاق اسلامی هرگونه ارتکاب مناهی و سرپیچی از فرمان الهی گناه محسوب می‌شود. مبحث گناه که در برخی کتاب‌های اخلاقی تحت عنوان «مهلکات» آمده است، از جمله مهم‌ترین و از مبنائی‌ترین مباحث دینی به شمار می‌آید.

کلماتی که در قرآن در مورد گناه آمده است، عبارتند از: ذنب، معصیت، اثم، سیئه، جرم، حرام، خطیئه، فسق، فساد، فجور، منکر، فاحشه، حنت، شر و غیره.

گناهان در يك تقسیم بندی به صغیره و کبیره دو قسمت می‌شوند و می‌توان آن را به بدنی و غیر بدنی نیز تقسیم کرد؛ البته هر نافرمانی و گناهی که در مقابل شخص بزرگ صورت گیرد، بزرگ است. یعنی گناه (اگر چه کوچک باشد) چون نافرمانی از خداوند محسوب می‌شود، بزرگ است. لیکن منافات ندارد برخی از گناهان نسبت به بعضی دیگر بزرگ و کوچک باشند.

الله متعال (سوره کهف، آیت ۴۹) از قول گناهکاران بیان می‌دارد: «... و یقولون یا ولنا مال هذا الكتاب لا یغادر صغیره و لا کبیره الا احصاهابا و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه نامه‌ای است که هیچ [کار] کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته، جز این که همه را به حساب آورده است».

گناهان بدنی و جسمی، گناهانی هستند که انسان با یکی از اعضای بدن آن را انجام می‌دهد. مثل: غیبت، زنا، دزدی، فحاشی و... و گناهان غیر بدنی آنهایی هستند که انسان در دل و ضمیر خود آنها را انجام می‌دهد. مثل: حسد، کینه، بخل و غیره.

ادامه دارد